

## نقدی بر تأملی

نوشته تحت عنوان "تأملی بر نقد <<تقلید از بیگانگان>>" بقلم آقای سید جعفر عادل حسینی را این بار اندکی قهر آمیز تر از نوشته قبلی شان یافتیم. ایشان در شماره (۲۳۵) جریده پامیر انتقاداتی روی پوشیدن لباس و خوردن غذا مثل "دشمنان اسلام" را تفسیح نموده بودند و بنده در شماره بعدی کوشش کردم تا بعرض برسانم که پیاده کردن این فرمایش شان در عمل، اگر و مگر زیادی در بغل دارد. همان بود که در شماره قبلی این نشریه با عکس العمل شدید جناب حسینی صاحب برخوردارم که ناگزیرم تبصراتی بر تبصرات شان به عرض خوانندگان محترم برسانم:

۱- ایشان می نویسند که من نوشته خود را "با تقاضای چاپ حتمی آن" به دفتر جریده پامیر سپردم که چنین نیست. من هیچگاهی به خود حق نمی دهم که چاپ یک نوشته را بر یک نشریه تحمیل نمایم مگر اینکه نوشته ام بجواب تعرض کدام نویسنده دیگری باشد که قبلاً در همان نشریه به چاپ رسیده باشد.

۲- ایشان توصیه نمودند که من باید اولاً نوشته های خود را به اشخاص "ماهر به علم نویسندگی" بسپارم. باید به عرض برسانم که نویسندگی نه علم، بلکه یک فن است. علم به تعریف مدرن آن عبارت از کشف، مطالعه، تحقیق و طبقه بندی اسرار طبیعت است. در قواعد علمی، گرمی یک سی سی آب تحت فشار یک اتموسفر، با گرفتن یک کالوری حرارت، در هر نقطه ای از کائنات از ۹۹ درجه به ۱۰۰ درجه ارتقاء میکند. در حالی که در فن نویسندگی چنین قواعد ثابتی وجود ندارد.

۳- در دین اسلام گوشت ذبیحه از اهل یهود و نصارا به شرطی که بنام الله (ج) صورت گرفته باشد حلالست. دلیل آن هم همان آیه مبارکه پنجم سوره المائده میباشد که عرض کردم.

۴- در تاریخ اسلام ندرتاً فقهاء آیت قرآنی را به حدیث پیغمبر (ص) نقض کرده اند ولی باز هم نص قرآن جای خود را دارد و حدیث نبوی جای خود را. تنها آیات قرآنی متصف به صفت "ذالک الکتاب لا ریب فیہ" (یعنی این یگانه کتاب خالی از شک و شبهه میباشد) بوده و نه غیر از آن (۱). هم چنان خداوند در آیه "انا نحن نزلنا الذکر و انا لها لحافظون" مصونیت متن قرآنی را از دستبرد دیگران ضمانت کرده اند نه از کدام کتاب دیگری را. (۲)

۵- چون جناب حسینی صاحب در نوشته خود بر دانش فنون نویسندگی اصرار نموده بودند، باید بعرض شان برسانم که وقتی در یک نوشته نقل قول از ماخذ دیگری صورت می گیرد، دادن رفرنس (منبع همان نقل قول) از شرائط ضروری می باشد. در حالی که جناب شان مرجع حدیث (یا خبر) از زبان پیغمبر مبارک را تا اخیر برملاء نساختند. به همین منوال، سه آیه ۱۰۹، ۱۱۹ و ۱۲۰ سوره البقره را که منحصراً شاهد قول ذکر کرده اند، هیچکدام شان به مبحث روی دست ما ارتباطی نمی گیرد. این شما و این متن آیات مبارکات.

۶- در جای دیگری جناب حسینی صاحب می فرمایند که بنده گفتار پیامبر محبوب اسلام را در مورد منع پوشیدن لباس دشمنان اسلام رد نموده ام. در حالیکه روح نوشته من اینست که با گذشت قرنهای متمادی، تشخیص لباس سنتی مسلمانان از لباس غیر نا ممکن گشته است و این حقیقت از مثالهایی که به عرض رساندم بکلی واضح است. به همین منوال اگر بناء بر توصیه ایشان ما از خوردن همبرگر، ساسج و پیتزا (که غذای کافر است) اجتناب نماییم، سرنوشت کواکولا، فانتا و پیسی کولا چه خواهد شد؟ مگر اینها نوشابه کافران نمی باشند؟

لازمست بگویم که در تاریخ اسلام، قبلاً نیز اشخاصی وجود داشتند که حلال دنیا را به ناحق بر خود و دیگران حرام نموده بودند. خداوند در شان چنین اشخاص فرموده است: "قل من حرم زینه الله اللتی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق؟ قل هی للذین امنوا فی الحیات الدنیا... (۳) بگو کدام شخص حرام گردانید زینت هایی را که خداوند برای بندگان خود خلق نمود و پاکیزگیهای از رزق را؟ بگو آنها برای بندگانی اند که در حیات این دنیا ایمان آورده اند. الخ.

۷- جناب شان می فرمایند: "در هیچ کتب تاریخی نداریم که ارتش اسلام به مقابل نبی اکرم و ارتش اسلام اعلان جنگ نموده باشد. البته گاهی ممکن جنگ های شده باشد برای اینکه سپاه اسلام از مسیر افغانستان به هند و ... می گذشت." من در این ادعای شان، تنها یک مورد آنرا می پذیرم و آن اینکه فتوحات اسلام در زمان حیات پیغمبر مقبول تا مرزهای ایران هم نرسیده بود، ولی در زمان سلطه خلفای راشدین (رض) و امویان، قوای اسلام، من حیث قوای فاتح، از شبه جزیره عرب در سمت شرق، به عراق، سوریه، ایران، ماوراء النهر و کشور ما پیش رفتند و نه فرا تر از آن.

### تادین جهان گیر تو افراشت علم را - بگرفت اقالیم عرب را و عجم را

۸- در هیچ مأخذی مردم هند را عرب یا عجمی نه شناخته اند. همچنان باید گفت که در چنین حالتی، بر سر راه قشون عرب هیچ دولتی اعم از خود عرب، ساسانی یا خراسانی وجود نداشت که بدون جنگ و مقاومت تسلیم آنها شده باشد. البته هم وطنان ما هم در مناطق ذیل در گیری های سختی با قوای متهاجم عرب داشتند. امام المفسرین محمد ابن جریر الطبری در تاریخ مشهور خود می نویسد که مردم تخارستان، نیمروز، جوزجان، تالقان و فاریاب سی هزار جنگنده بمقابل قوای فاتح عرب وارد میدان کارزار نمودند. (۳) باید علاوه نمود که در زمان خلافت حضرت عثمان (رض) مرزهای شرقی نفوذ امپراتوری اسلام به کشور ما رسید و بعداً در همین سرزمین متوقف گردید. آغاز نفوذ اسلام به کشور هند آن روزی - نه طوریکه جناب حسینی صاحب مدعی شده اند، از مسیر افغانستان، بلکه به همت محمد بن قاسم (که اهل سوریه بود) در سال ۷۱۱ میلادی مطابق سال ۷۹ هجری شمسی (خلافت امویان) از طریق بحر صورت گرفت. (۴) نامبرده تا مناطق ملتان در سرزمین های بلوچستان، سند و پنجاب پیشرفت نمود. توسعه دین اسلام در هند هم تا حد بسیار محدودی از طریق فتوحات افغانه (سلاله های لودهی، خلجی، غوری، سوری، غزنوی، ابدالی، حتی مغلان ترانزیتی) بوده، اما افتخار واقعی ترویج این کیش در کشور های هند، اندونیزیا و مالیزیا به اهل صوفیه میرسد.

۹- نکته دیگری که در نوشته من خیلی ها بر جناب حسینی بر خورده این بود که من نوشتم که در آغاز فتوحات اعراب در کشور ما، دشمنان اسلام را اجداد ما و شما تشکیل میدادند که بعداً به نور اسلام مشرف گردیدند. در پاسخ، جناب حسینی صاحب شجره سیادت خود را بر رخ من کشیده اند که سلسله نسب شان به حضرت زید بن حسین بن علی رضی الله عنهم میرسد. من با در نظر داشت کلمه "سید" در آغاز نام شان، تنها خوانندگان این نشریه را مخاطب قرار دادم، بلکه دو باری که نام جناب حسینی را یاد نمودم، نیز به صیغه غائب از ایشان ذکر کردم. پس اجداد جناب شان در نوشته من مطمح نظر نبوده بلکه اگر بگوییم که در صدر اسلام، اجداد افغانان غیر سید با اجداد مسلمانان سید و غیر سید جنگیده اند، به خطا نخواهد بود. امروز، ما در شهر خود با حالت مضحکی روبرو هستیم: اگر یکی کلاه شیو را با پیراهن و تنبان بپوشد، کسی تعجب نمی کند، ولی اگر دیگری آنرا با دریشی بپوشد، بچه ها او را با سنگ میزنند. در پایان، چون در نوشته آقای حسینی روی ضعف قدرت نویسندگی بنده اصرار بیشتری صورت گرفته بود، می خواهم به اغتنام موقع به عرض برسانم که به نظر من، شرط اول نویسندگی املائی خوبست. منحیث مثال، چند کلمه را از نوشته شان برون نویسم می نمایم:

+ نوشته (ای) شماسست: (ای) برای توحید بعد از حرف (ها)ی غیر ملفوظی می آید. در حالت نسبتی باید (نوشته شماسست) بنویسیم.

+ بلا معطل: معطل به ضم میم و فتح عین و کاف اسم مفعول از باب تفعیلست و کاربرد آن درین جا نادرست است. باید (بلا تعطیل) یا (غیر معطل) بنویسیم چون جمله صیغه متعدی دارد، اگر مراد از بدون تعطیل باشد.

+ نویشتن: نوشتن بدون حرف (ی) درست است. ممکن این یک اشتباه تایپست باشد. همچنانست کلمه (توانیست).

+ مطلبی کوتاهی: باید مطلب کوتاهی یعنی یک مطلب کوتاه بنویسیم. کاربرد دو (ی) وحدت درست نیست.  
+ نوشته ای محترم داؤد موسی: اگر مراد از نوشته منسوب به من باشد، باید (نوشته داؤد موسی) بنویسیم. و اگر مراد از یک نوشته من باشد باید (نوشته ای از داؤد موسی) بنویسیم. (نوشته بی) را هم بعض نویسندگان مجاز گفته اند.

+ واضح سازد: واضح سازد صحیح است.

+ تقلید کردن: خود لفظ (تقلید) معنی (کردن) را در بر دارد. پس کاربرد الفاظ (تقلید کردن) بجا نیست.

+ هیچ کتب: باید (هیچ کتاب) بنویسیم زیرا هیچ صفر است و صفر جمع بوده نمی تواند.  
+ نوشتار: چنین کلمه ای در زبان فارسی وجود ندارد. من این ادعاء را بعد از مراجعه به فرهنگهای معین،  
واژه یاب، برهان قاطع، ریچاردسن، غیاث اللغات، آندراج و لغت نامه دهخدا می نمایم. به عقیده من این کلمه  
هم از زمره کلماتی چون (خوانش) میباشد که نو باوگان رادیو و تلویزیون های ما اختراع نموده اند.

+ نمائیم: در زبان فارسی، همزه تنها در اول کلمه می آید. مثل کلمات آب، است، این، آشک و غیره. اگر  
همزه در وسط یا اخیر کلمه باشد، آن کلمه عربیست. مثل کلمات اطمئنان، تأمل، انشاء، وضوء و غیره. لهذا،  
نوشتن کلمه "نماییم" (که فارسی میباشد) با دو (ی) صحیح است نه با (همزه) و (ی).  
با تجدید احترامات. الله یاور

---

- (۱) آیه دوم سوره البقر.
- (۲) آیه ۱۵ سوره الحجر.
- (۳) آیه ۳۲ سوره الاتعام
- (۴) تاریخ طبری ترجمه ابوالقاسم پاینده. انتشارات اساطیر. چاپ پنجم. جلد ۵. ص ۲۱۶۷. در قبولی لقب  
امام المفسرین به الطبری نیز اختیار کامل میدهم.
- (۵) این همان شخصیت که بندر (پورت فاسم) در جوار شهر کراچی به افتخار وی نامیده شده است.